



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ آبان ۱۳۹۲

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (غنائم دار الحرب)

مصادف با: ۱۶ محرم ۱۴۳۵

موضوع جزئی: مقام اول - ادله وجوب خمس در غنیمت جنگی

جلسه: ۲۹

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته متن تحریر بیان شد و اشاره اجمالی به مطالبی که در مورد وجوب خمس در غنائم دار الحرب وجود دارد، کردیم. اما تفصیل مسئله به ترتیبی که در عبارت و متن تحریر آمده را الآن مطرح می‌کنیم.

تعریف غنائم دار الحرب:

منظور از غنائم دار الحرب چیست؟ یعنی آنچه که از اهل حرب بدست می‌آید. اهل حرب کفار هستند پس یعنی غنائمی که از جنگ بین مسلمین و کفار تحصیل می‌شود. فقط برای یادآوری عرض می‌کنیم اینکه مراد از اهل حرب مطلق کفار نیستند لذا ایشان در متن عبارت تحریر اهل حرب را توصیف می‌کنند به الذین یستحل دمائهم و اموالهم و سبی نسائهم و اطفالهم» اهل حرب آن کفاری هستند که اموال و خونهاشان حلال است و حرمتی ندارد و اسیر کردن زنان و اطفال آنان هم جایز است؛ اهل حرب در مقابل کسانی هستند کافرند اما مال و دماء آنها احترام دارد مثلاً کافر ذمی و یا کسی که منکر خدا و پیامبر و معاد است ولی احترام دارد مالش مثلاً مرتد که کفر عرضی برایش پیدا شده با کافر اصلی و اهل حرب در جهاتی مشترک هستند مثل اینکه مشهور قائل به نجاست آنها هستند یا نکاح با آنها جایز نیست یا سؤر آنها نجس است یا در بعضی موارد قتل آنها واجب است. با اینکه در بعضی از احکام با کفار اهل حرب اشتراک دارند اما معذک دماء و اموالشان محترم است و سبی نساء و اطفالشان جایز نیست.

پس مراد از اهل حرب آن کفاری هستند که یستحل دمائهم و اموالهم نه مطلق کفار چون بعضی از کفار با آنکه در بعضی از احکام با سایر کفار مشترک هستند اما لا یستحل دمائهم و اموالهم.

پس غنائم دار الحرب یعنی آنچه که بالقهر و الغلبه از کفاری که اموال و دماء آنها محترم نیست بدست می‌آید مثلاً مسلمین جهاد ابتدائی دارند با کفاری که دماء و اموال آنها حلال است که غنائم دار الحرب غنائمی است که از این چنین کفاری بدست بیاید.

مقام اول: ادله وجوب خمس در غنیمت جنگی

در مقام اول بحث از وجوب خمس است؛ اینجا فقط اشاره شده است به وجوب خمس در غنائم دار الحرب و دیگر ادله وجوب خمس اینجا ذکر نشده است. ما اشاره اجمالی به ادله وجوب خمس در غنائم دار الحرب می‌کنیم؛ در اینکه خمس در غنائم دار الحرب واجب است سه دلیل می‌توان ذکر کرد:

دلیل اول: کتاب

آیه ۴۱ سوره انفال: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة و للرسول و لذی القربی» قدر متیقن از مواردی که خمس در آنها واجب است غنائم دار الحرب است. وقتی می‌گوییم قدر متیقن یعنی در این دیگر نزاعی نیست چون طبق نظر عامه که ما غنمتم در این آیه شریفه به معنای غنائم دار الحرب است مسئله روشن است و دلالت آیه بر وجوب خمس در غنائم جنگی معلوم و آشکار است چنانچه سابقاً هم اشاره کردیم که اهل سنت معتقدند که قرینیت سیاق و سایر آیات قرآن دلالت می‌کند که مراد از ما غنمتم در این آیه خصوص غنائم دار الحرب می‌باشد اما طبق نظر امامیه که ما غنمتم به معنای مطلق فوائد و منافع است طبق این معنی هم غنائم جنگی یکی از مصادیق فائده و منفعت است پس بهرحال این آیه دلالت بر وجوب خمس در غنائم دار الحرب می‌کند و بحثی در این نیست.

دلیل دوم: سنت

روایات مستفیضه یا به تعبیر صاحب ریاض متواترة بر وجوب خمس در غنائم جنگی ذکر شده این روایات متعدد است که به چند روایت اشاره می‌کنیم:

اول:

عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال کل شیء قوتل علیه علی شهادة أن لا اله الا الله و أن محمد رسول الله فإن لنا خمسة و لا یحل لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل الینا حقنا^۱ البته این روایت یک صدی هم دارد که مرحوم کلینی صدر این روایت را در جای دیگری آورده است. هر چیزی که مقاتله بر آن شود بر شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر (ص) یعنی هر چیزی که در مقاتله بر اسلام بدست بیاید، برای ما خمس آن هست؛ این روایت به وضوح وجوب خمس غنائم جنگی را ذکر می‌کند.

دوم:

عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام فی الغنیمة قال یرج منه الخمس و یقسم ما بقی بین ما قاتل علیه و الی آخر الحدیث^۲ در مورد غنیمت می‌فرماید: خمس از غنیمت خارج می‌شود و بقیه آن بین کسانی که مقاتله بر آن کرده‌اند تقسیم می‌شود.

سوم:

تعداد زیادی از روایاتی که غنائم را در مقابل سایر موارد ذکر کرده هم برای اثبات وجوب خمس در غنائم جنگی می‌تواند مفید باشد؛ همه روایاتی که در آنها از تعدادی از امور به عنوان موارد وجوب خمس نام برده مثلاً در روایتی که وارد شده: الخمس من خمسة اشياء: الغنائم و الغوص و الكنوز و المعادن وقتی غنائم در مقابل غوص و کنوز و معادن و امثال ذلک قرار می‌گیرد قهراً معلوم می‌شود مراد از غنائم، غنائم جنگی است. تعداد زیادی از روایات چنین دلالتی در موردشان هست مثلاً روایت چهارم، ششم، یازدهم از همین باب ۲ از ابواب ما یجب فیه الخمس که در روایت یازدهم آمده «الخمس من خمسة اشياء: من الكنوز، من المعادن، والغوص و المغنم الذی یقاتل علیه» که کاملاً توصیف کرده منظور از مغنم چیست یا

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۷، باب ۲ از ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث ۵.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۲، حدیث ۳۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۹، باب ۲ از ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث ۱۰.

روایت دوازدهم از همین باب که می‌فرماید: «و الخمس يخرج من اربعة وجوه» از جمله «من الغنائم التي يصيبها المسلمون من المشركين و من المعادن و من الكنوز و من الغوص» پس به طور کلی همه روایاتی که به نوعی غنیمت در کنار سایر موارد متعلق خمس ذکر شده این ظهور در وجوب خمس در غنائم جنگی دارد و به اعتبار مجموع این روایات می‌توان گفت این روایات متواتر است حداقل تواتر معنوی و اجمالی دارند که بالاخره وجوب خمس را در غنائم جنگی ثابت می‌کنند.

دلیل سوم: اجماع

دلیل سوم اجماع است که اجماع محصل قطعی بر این امر نه تنها بین امامیه بلکه بین المسلمین وجود دارد. ادله وجوب خمس کاملاً می‌تواند وجوب خمس را در غنائم دار الحرب اثبات کند و معمولاً به خاطر وضوح این مسئله به این ادله اشاره نمی‌شود هر چند ما اجمالاً اشاره‌ای داشتیم و امام(ره) هم در همین حد که بفرمایند «يجب الخمس فيما يفتنم قهراً» اشاره می‌کنند.

مقام دوم: شرائط تعلق خمس به غنیمت جنگی

آنچه قهراً و غلبه و قتالاً از کفار اهل حرب گرفته می‌شود خمس در آنها واجب است؛ این ما یفتنم قهراً به نظر امام(ره) چه مستقیماً در خود معرکه و قتال اخذ شود مثل اینکه دشمن را می‌کشد و شمشیر یا زره یا نیزه‌اش را غنیمت می‌گیرد و یا چه در معرکه نباشد «بل سرقة و غيلة» از دشمن بر باید و یا با فریب و نیرنگ و حيله چیزی را از او بگیرد. نوعاً بزرگان سرقة و غيلة را از ما یفتنم قهراً جدا کرده‌اند امام(ره) می‌فرماید: کأنه سرقت و حيله دو قسم است گاهی سرقت و حيله مربوط به جنگ و در ایام حرب است و گاهی اصلاً مربوط به جنگ نیست و در معرکه قتال نیست؛ غنیمت جنگی هم بر مواردی که در معرکه اخذ می‌شود، صادق است و هم بر مواردی که در میدان جنگ است ولو جنگ بالفعل و در حال قتال نباشد. جهت سوم بحث این می‌شود که آیا این جنگ باید به اذن امام باشد یعنی در صورتی که غنیمت جنگی در جنگ اخذ شود جنگی که به اذن امام صورت گرفته که اگر این چنین بود خمس واجب است. یعنی شرط وجوب خمس در غنیمت جنگی این است که اذن امام باشد اما اگر اذن امام نباشد همه متعلق به امام است. این چند حالت و قسم دارد که آیا در حال حضور است یا در زمان غیبت امام که صور مختلفی پیدا می‌شود. پس تارةً جنگ به اذن امام است که در این صورت خمس واجب است و بقیه بین مقاتلین تقسیم می‌شود. اما اگر به غیر اذن امام باشد یا تمکن از استیذان دارد یا تمکن ندارد بهر حال اگر در حال حضور باشد و تمکن از استیذان هم داشته باشد ولی اذن نگیرد (من غیر اذن الامام) و غنیمتی را بدست بیارد در اینجا امام می‌فرماید: فهو من الانفال یعنی این گونه نیست که خمس واجب باشد و بقیه را تقسیم کنند بلکه کل آن مال امام است.

اما در حال غیبت اصلاً راهی ندارد. در حال حضور که تمکن از استیذان هم ندارد که حکم حال غیبت را دارد در این صورت می‌فرماید الاقوی وجوب الخمس فيه مخصوصاً اگر برای دعوت به اسلام باشد.

بحث جلسه آینده: این اصل ادعای امام(ره) است و باید ادله ایشان را بررسی کرد؛ بحث در مورد حال حضور امام خیلی قلیل الفائدة است اما بهر حال ادله آن را باید ذکر کرد و در حال غیبت هم باید دید حکم هر صورت چگونه است که انشاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی: زهد حقیقی

روایتی از امام کاظم (ع) در مورد زهد وارد شده؛ یک وقتی امام کاظم (ع) کنار قبری حاضر بودند جمله‌ای فرمودند: «عند قبرِ حضره إنَّ شیئاً هذا آخره لحقیقٌ أن یزهد فی اوله و إنَّ شیئاً هذا اوله لحقیقٌ أن یخاف آخره»^۱ فرمودند چیزی که آخرش این است منتهی به این قبر می‌شود باید از اول نسبت به آن بی رغبت بود؛ چیزی که سرانجام آن قرار گرفتن در یک گودال خاکی نمود تاریک و تنگ است از ابتدا باید نسبت به آن انسان رغبت نداشته باشد. چیزی که اولش این است یعنی از اینجا یک مسیری شروع می‌شود (بالاخره این عالمی که در پیش روی انسان است باید مراقبت کند و از آخرش بترسد) دنیا ابتدایش زیبایی و جذبه و زرق و برق و اغترار و فریبندگی و غرق شدن در ظواهرش است که به حسب ظاهر ابتدای آن خوب و جذاب است و چیزی که اولش قبر و گودال تنگ است باید از آخرش ترسید.

زهد چنانچه سابقاً هم به مناسبت بیان کردیم به تعبیر امام صادق (ع) کلید در آخرت است و کلید برائت از آتش است زهد نه متاعی است برای فروختن که به قول امام علی (ع) افضل الزهد اخفاء الزهد^۲ برترین زهد مخفی کردن زهد است بی رغبتی به دنیا چیزی نیست که بتوان آن را به رخ دیگران کشید و به آن فخر فروخت و این باید در قلب باشد. ممکن است عده‌ای باشند که به گونه‌ای عمل کنند که نشان دهند نسبت به دنیا بی رغبت هستند از نوع پوشش و رفتار و بی اعتنا نشان دادن به آنچه که از حلال دنیا است که به اصطلاح بعضی خیلی جا نماز آب می‌کشند در حالی که افضل الزهد اخفاء الزهد است بی رغبتی و بی میلی باید درونی باشد در عین اینکه انسان از مواهب و حلال دنیا استفاده می‌کند و از حرام آن اجتناب می‌کند، که به تعبیر امام صادق (ع) زهد آن است که از هر چیزی که تو را از خدا باز می‌دارد اجتناب کنی. (دامنه وسیعی دارد) این مشغول کردن می‌تواند یک عنوان و یک تسبیح باشد تا مقامات بزرگ دنیایی؛ زهد یعنی بی رغبتی و بی میلی به دنیا یعنی از آنچه از دنیا به تو می‌رسد مغرور نشوی و بر آنچه که از دنیا از تو سلب می‌شود تأسف نخوری. به تعبیر ائمه (ع) زهد یعنی به آنچه که خداوند به تو داده راضی باشی.

در هر صورت این هشداری که امام کاظم (ع) به ما می‌دهد و امیر المؤمنین (ع) و امام صادق (ع) آن را بیان می‌فرماید این هشدار مهمی است که به تعبیر رسول خدا (ص) کسی که زهد بورزد روحش را آزاد و راحت کرده و کسی که اهل زهد نباشد روحش را در اذیت قرار می‌دهد. بی رغبتی و عدم وابستگی به دنیا قهراً انسان را در این دنیا راحت قرار می‌دهد و در عین حال مفتاح باب آخرت هم هست. خداوند انشاء الله به همه ما توفیق زهد واقعی عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار النوار، ج ۷۸، ص ۳۲۰، حدیث ۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۸.